



بـا ایـثـارـگـرـانـ سـازـمـانـ

وـیـژـهـ نـامـهـ

گـفـتـگـوـیـیـ کـوـتاـهـ بـاـ اـیـثـارـگـرـانـ سـازـمـانـ اـمـورـ دـانـشـجـوـیـانـ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

روابط عمومی سازمان امور دانشجویان



دکتر محمد تابان

متولد ۱۳۴۷

استان ایلام، شهر ملکشاهی

با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۵۹ شهر مهران سقوط کرد و شهرستان ملک شاهی که در آن زمان تنها بخش بود مورد هدف دشمن قرار گرفت. از آنجایی که برادرم از طرف مردم، مسئول بسیج ملکشاهی شده بود منزل مانیز به قرارگاه پشتیبانی و دفاعی رژیم پادشاهی تبدیل شد و همه افراد خانواده درگیر جبهه و جنگ شدند.

من که در آن زمان تنها ده سال داشتم مشتاق به همراهی با برادرم بودم، در آن زمان ماشین‌های حمل بار از منزل ما تجهیز می‌شدند و به خط می‌رفتند من نیز چون کودکی پیش نبودم تنها پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها که از مدرسه خبری نبود با اقوام که اکثرا رانندگان ماشین‌های حمل بار بودند به منطقه جنگی می‌رفتم.

آن زمان در ارتفاعات سنگر نمی‌زدند و چادر برپا می‌کردند برای این که از شلیک دشمن نیز در امان باشند تنها کمی کف چادر را می‌کنند تا گودی در چادر ایجاد شود دور چادر را نیز یک ردیف سنگ می‌گذاشند تا امنیت برقرار شود.

ورود رسمی حیر به جبهه در سال ۶۲ بود یعنی زمانی که ۱۴ ساله بودم، البته به دلیل سن کمی که داشتم اجازه ورود به جبهه نمی‌دادند اما با واسطه‌گری توانستم وارد جبهه شوم. آن زمانها که بیشتر تفنگ‌ها برنو یا ام یک بود، تیراندازیم خوب بود برای همین بعد از مدتی تک تیرانداز گذاشته‌اند، گاهی توفیق پیدا می‌کنیم تا به اتفاق خانواده به زیارت آنها مشرف شویم تا بدانیم در برابر این خاکریز مسئول هستیم. در واقع با تلاش، جدیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در حوزه کاری می‌توانیم پاسداشت امانت آنها باشیم.



”
جبهه از نوجوان ۱۴ ساله تک تیراندازی
ساخت که همچون مردی بالغ تصمیم
می‌گرفت



خاطرم هست در اوایل جنگ در سال ۵۹ در ارتفاعات مشرف به مهران شاهد بودم که به هر رزمنده تنها ۲۰ تیر داده می‌شد، همچنین تدارکات و پشتیبانی توسط خود رژیم‌گان داوطلب محسیا می‌شد.

۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک کشور ایران با عراق بود، بنده در دوران جنگ بیشتر در جبهه میانی و جبهه شمالی و در عملیات‌های والفجر ۵، کربلای ۱، والفجر ۱۰ حضور داشتم.

حقیر فکر می‌کنم به میزانی که در جنگ تحمیلی گلوه شلیک شده است، دستاورد وجود دارد، بنده در دانشگاه مدیریت خوانده‌ام و اکنون پس از آشنایی با اصطلاحات مدیریت، می‌دانم که جنگ برای ما فرای یک دانشگاه بود زیرا در آن همه افراد توانمندی می‌یافتند. جبهه از کودکانی که سن و سالی نداشتند مردی با ذهنی بالغ ساخت زیرا در آن فضای افراد تفیض مسئولیت و اختیار شد تا بتوانند فعالیتی انجام دهند که بسیار حساس و مهم بود.

جبهه تنها دفاع نبود، بلکه بخش پنهان آن توانمندسازی یک نسل جوان پر انرژی با معرفت و با شور نشاط بود. معتقد هستم جوانان در جبهه مدیریت، ریسک‌پذیری و تصمیم‌گیری و خودبادوی آموخته‌اند.

بر اساس تحقیقاتی که در سال ۹۰ انجام دادم متوجه شدم بیش از ۴۵ کشور به صورت‌های مختلف در جنگ تحمیلی روبه روی ایران قرار داشتند و همین امر سبب شد تا دفاع ما دفاع مقدس نامگذاری شود، در حقیقت فرمانده مستقیم نیروهای ما فرهنگ عاشورا بود زیرا سبب شد تا دشمن در چشم ما حقیر شود.

وقتی به مزار شهدای گمنام می‌روید و فضای

معنوی آن‌ها درک می‌کنید متوجه می‌شوید که آن‌ها چه امانتی را به عهده ما گذاشته‌اند، گاهی توفیق پیدا می‌کنیم تا به اتفاق خانواده به زیارت آنها مشرف شویم تا بدانیم در برابر این خاکریز مسئول هستیم. در واقع با تلاش، جدیت، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در حوزه کاری می‌توانیم پاسداشت امانت آنها باشیم.



دکتر محمد جواد سلمانپور

متولد ۱۳۴۳

استان فارس شهرستان فسا

۹۹



داستان شهادتم از عملیات بدر شروع شد زمانی که تمام افراد یک دسته ۲۰ نفره شهید شدند و فقط من و یکی از همزمانم زنده ماندیم.....

دفاع مقدس هم
بیشتر کند و هم تدام
بخشد. در دفاع
قدس اعتماد به
نفس، صبر و مقاومت
ملی چند برابر شد،
به طوری که علاوه بر

تجربیات بینظیر و یا کمنظیر جنگی تجربیات معنوی فراوانی نیز شکل گرفت
همچنین قدرت خلاء خلاقیت نیروی ملی انقلابی شروع به شکften نمود و یا آن
شکوفایی را تشدید و تشریح کرد.

البته نقش ولی فقیه هم در پیروزی بی بدیل بود. از همین جهت بعد از پایان
دفاع مقدس ثمرات آن تبدیل به غیرت و عزت شد علاوه بر آن این دفاع سبب
شد تا بخش زیادی از کشورهای جهان با انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی آشنا
شوند. حاصل دفاع مقدس همچنین صنایع زیرساختی نظامی و غیر نظامی بود

که سکوی پرش علمی و فناوری در عرصه‌های دیگر شناخته می‌شوند.

به نظر بندۀ شهیدان و جهاد مقدس ۸ ساله برای ما پیامی رسادارند که ما هم
اکنون وظایفی سنگینی داریم که از جمله آن‌ها می‌توانم به ضرورت تبدیل این

دفاع به هویت وغیرت ملی بیش از گذشته، تبیین ره آورد دفاع مقدس در عرصه
های مختلف برای مردم ایران و سایر ملل، زنده نگهداشتن یاد شهداء و فرهنگ
دفاع مقدس و تشریح آن، تبدیل خاطرات به فیلم‌های کوتاه و بلند برای صدور
انقلاب و آرمان‌ها و فرهنگ اسلامی ایرانی به کل دنیا اشاره کنم.

اولین باری که به جبهه رفتم سال ۱۳۶۰ و به عنوان پاسدار افتخاری بود، بعد
از آن نیز عموماً یک هفته یا ۱۵ روز مانده به آغاز عملیات‌ها خبردار می‌شدیم که
باید عازم شویم ما نیز به صورت بسیجی از تهران به لشگرهای عاشورا، المهدی،
محمد رسول الله و یا یکی از قرارگاه‌های عملیاتی می‌پیوستیم.

خانواده‌ها را باخبر نمی‌کردیم چون مخالفت می‌کردند، البته توصیه اساتید روحانی
ما بود که می‌گفتند نگویید تا آن‌ها هم ثواب صبر را ببرند.

غالباً هنگام عزیمت به جبهه با لباس روحانی بودم تا علاوه بر حضور جنگی
حضور دینی و تبلیغاتی نیز داشته باشم و این کار کرد ما را دوچندان می‌کرد. اگر
بخواهم بگویم در کدام عملیات‌ها بوده ام باید از سال ۱۳۶۰ و عملیات سوسنگرد
شروع کنم تا به ۱۳۶۷ و عملیات مرصاد برسم اما در مجموع می‌توانم بگویم در

بسیاری از عملیات‌ها حضور داشته‌ام.

البته مرا شهید نیز خوانده‌اند، یادم می‌آید در عملیات بدر بود که مادر یک
دسته ۲۰ نفره بودیم و حمله شیمیایی شد، ۱۷ نفر از همزمان ما شهید شدند،
بنده و یک رزمنده دیگر ۴۸ ساعت به اغمام رفته بودیم ما را پیدا کردند و بدون
این که به گردان خبری دهنده به بیمارستان بردند، همان شد که تا یک هفته

بعد از قبور شهدا بود.

در دوران جنگ خطرات و خاطرات زیادی را تجربه و اندوخته‌ام، اکثر دوستان دوران
دبیرستانم و بسیاری از رفیقان دوران دانشجویی بنده شهید شده اند و بنده اکنون
 فقط به قبور منورشان دسترسی دارم که نزد خداوند زنده هستند و روزی می

خورند.

جنگ ۸ ساله به ما ضررها جبران ناپذیر انسانی و بسیار زیاد مالی وارد کرد به
طوری که فرصت‌هایی را از انقلاب اسلامی برای آبادانی ایران و خدمت به مردم
گرفت اما به نظر بندۀ ۸ سال دفاع، تدام انقلاب اسلامی بود. لذا انقلاب زنده و
بالنده استمرار پیدا کرد و توانست حضور مردم را در عرصه انقلاب اسلامی به نام



دکتر عباس قربانی

متولد ۱۳۴۶

استان مازندران

ما باید به این موضوع توجه کنیم که با در نظر گرفتن آیه «نعمت‌های الهی را نمی‌توانید به شمار آورید» کدام دستاوردهای کشور را می‌توان نام برد که مستقیم یا غیر مستقیم حاصل دفاع مقدس نباشد؟، زمانی بود که ما در میان معاہدات با کشورهای بزرگ سرگردان بودیم. هر

کدام از آن‌ها وقتی رابطه‌اش با دیگری بهبود می‌یافتد، تعهداتش با ما را به راحتی نادیده می‌گرفت. اما اکنون بلوک شرق در جنگ با بلوک غرب در موضوع اوکراین از ما پهباش می‌خشد! در مقابل توقيف کشتی کشورمان توسط انگلستان نیز کشتی آن‌ها را توقيف می‌کنیم! کشورهای بزرگ برای مهار توسعه یافته‌گی ما مجبورند در جلسات مختلف سازمان‌های بین‌المللی را درگیر کنند، ما امروزه به برکت دفاع مقدس به سیادت جهانی رسیده‌ایم به طوری که الگوی مقاومت در تمام دنیا شده‌ایم.

وظیفه ما در این دوران حفظ دستاوردهای انقلاب و دفاع مقدس در عرصه‌های مختلف فرهنگی، مادی و معنوی است. البته حفظ آن‌ها هزینه‌هایی نیز دارد که در قالب حجم گسترده دستاوردها ناچیز است. هر ملتی هم پیشرفت و سیادت را بخواهد، برای آن هزینه می‌دهد و این لازمه کار است.



”**ما امروزه به برکت دفاع مقدس به سیادت جهانی رسیده‌ایم به طوری که الگوی مقاومت در تمام دنیا شده‌ایم.....**

دوره راهنماییم را همراه با تحصیل در پایگاه‌های مقاومت بسیج خدمت می‌کردم، تابستان سال ۶۵ بود که با علم به اینکه قبولی در دانشگاه سبب می‌شود تا بتوانم معافیت تحصیلی دریافت کنم، تصمیم گرفتم با انتخاب سپاه پاسداران به عنوان محل خدمت به سربازی بروم. در پی آن نیز دو ماه وارد لشگر ویژه ۲۵ کربلای مازندران شدم و با توجه به آموزش‌های نظامی که همراه با دوستانم قبله دیده بودیم ابتدا به هفت تپه و پس از آن به خط پدافندی فاو اعزام شدیم.

چهار ماه پس از ورود به دانشگاه همراه با بسیجیان سپاه یکصد هزار نفری حضرت محمد رسول الله «ص» به قرارگاه نجف اشرف و از آنجا در ضمن تیپ ادوات ضد زره حضرت حمزه سید الشهداء عازم اهواز و سپس شلمچه شدم و در عملیات کربلای ۵ شرکت کردم. سال ۶۷ نیز پس از دخالت آمریکا و بازپسگیری فاو، به صورت انفرادی به لشگر ۲۵ کربلا اعزام شدم و با رسته دیده‌بان ادوات در منطقه شلمچه در عملیات بیت المقدس ۷ شرکت کردم و مجروح شدم.

به عنوان شخصی که در جبهه حضور داشته ام عرض می‌کنم، ۸ سال دفاع مقدس دستاوردهای بیشماری در کشور داشته است به نظر بندۀ بیش از هر چیز سبب اعتماد به نفس ملی و روحیه «ما می‌توانیم» در میان مردم شده است، روحیه‌ای که تا کنون نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت کشور ایفا کرده است.



دکتر اردوان ارزنگ

متولد ۱۳۴۵

استان کهکیلویه و بویر احمد شهر یاسوج

دانشجوی تربیت معلم دانشگاه شهید رجایی شیراز بودم که به دلیل علاقه به دفاع از دین و میهن اسلامی و انجام تکلیف شرعی به جبهه اعزام شدم. سال های ۶۴ و ۶۵ را در جبهه بودم اما بعد از آن به دلیل شهادت برادرم توفیق حضور نیافتم.

دفاع مقدس برای ما دستاوردهای بیشماری دارد اما به نظر بندۀ مهم ترین آنها گسترش تفکر مقاومت در مقابل اندیشه های متجاوز گرایانه، گسترش اندیشه شهادت و ایثار در بین اقوام مختلف مردم، مطرح شدن کشور ایران به عنوان قدرت شکستناپذیر منطقه ای و افزایش اعتبار جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری مستقل، مقتند و ضد استکبار بود.

اکنون وظیفه ما گسترش فرهنگ بسیجی - جهادی در سطوح مختلف جامعه است همچنین باید برای اقتدار بیش از پیش نظام جمهوری اسلامی تلاش کنیم و در این راه ثابت قدم باشیم.



رسول باقر پور

متولد ۱۳۴۹

استان آذربایجان غربی



از اواخر سال ۶۵ تا ابتدای سال ۶۶ به مدت ۶ ماه در جبهه حضور یافتم در ابتدای ورودم پس از استقرار در پشتیبانی منطقه آناهیتا «کرمانشاه» به منطقه عملیاتی شاخ شمیران و سپس به منطقه شلمچه رفتم.

باید بگوییم دفاع مقدس در آن برهه باعث شکوفایی استعدادهای زیادی شد که از جمله آنها می توانیم به کمک به خودکفایی و به باور رساندن آحاد مردم جامعه در خصوص اینکه بدون وابستگی به ابرقدرت های جهان نیز می شود روی پای خود ایستاد، اشاره کنیم. اکنون هر آنچه در خصوص دستاوردهای علمی و توان نظامی در کشور مشاهده می کنید حاصل همین نگاه است.

اکنون وظیفه ما و افراد جامعه، شناساندن یاد و خاطره ایثارگران و زحمت های زیادی که در این زمینه کشیده شده به جوانان، نوجوانان و نسلی که آن دوران برایش ملموس نبوده و جنگ صرفا از طریق خاطره ها برای آنها روایتگری شده، است زیرا در حال حاضر با شرایط فعلی و هجمه های فرهنگی این کار بسیار سخت است.

همچنین باید با عمل به خواسته های شهدا و ایثارگران و به باور رساندن و فهم این موضوع که در آن شرایط سخت چگونه ایستادگی کردند تا حتی یک وجب از خاک این کشور به اشغال در نیاید، در جهت آبادانی و پیشرفت کشور تلاش کنیم.





دکتر بهزاد رسته من مطلق

متولد ۱۳۴۴

استان تهران

۲۰ ساله بودم و سرباز، ما را به منطقه عملیاتی غرب کشور یعنی شهر اهواز که مقر لشکر روح الله بود، اعزام کردند. خانواده از حضور ما در جبهه اطلاع نداشتند، مافقط گفته بودیم در اهوازیم. اینکه در کجاییم و چه می‌کنیم را اطلاع نمی‌دادیم. یک وصیت نامه هم نوشته بودیم که اگر شهید شدیم، خانواده مطلع شوند.

برای عملیات بیت المقدس ۴ به همراه لشکر ۲۷ محمد رسول الله سپاه به منطقه کردستان عراق رفتیم. تقریباً ۴ روز بعد از بمباران حلچه در آن جا عملیات انجام دادیم که بخشی از خاک آزاد سازی شد.

عید نوروز همان سال بود که بنده مرخصی گرفته بودم تا برای سال نو به منزل بروم، از آنجایی که سابقه من نسبت به افراد دیگر بیشتر بود، فرمانده از بنده درخواست کرد تا مرخصی را لغو کنم و در کنارشان بمانم من هم موافقت کردم و ماندم، گویا قسمت بود شیمیایی شوم.

قصه شیمیایی شدم از ساعت‌های هفت و نیم و هشتی شروع شد که در اسکله خط بودم. خاطرم هست که به یکباره صدای بمباران آمد، یکی از بمبهای با فاصله ۱۲ متری کنار سنگر ما خورد بود، من از سنگر که بیرون آمدم بوی شهید شده است. آن نگاه و لبخندش هیچ گاه از خاطرم نمی‌رود. از این دست موارد در جنگ و جبهه بسیار زیاد بود نمونه دیگر آن بمبهای فرانسوی بود که عراقی‌ها به قواس‌های ما زدند، شدت این بمبهای بدن بود که بدن له می‌شد به طوری که انگار استخوانی در بدن این انسان وجود نداشت. سال‌ها بعد از آن هر جا این کمپوت و کنسرو را میدیدم حالت تهوع می‌گرفتم.

نکته عجیب بمباران از دست دادن بینایی بود، همه ما بعد از ۶ روز نابینا شدیم و پس از چند ماه توانستیم بیناییمان را به دست آوریم.

بنده ۱۷ ماه هم در سیستان و بلوچستان بودم، منطقه اصلی جنگ سمت غرب کشور بود اما در سمت شرق کشور با اشرار و قاچاقچیان درگیر بودیم، تلفات زیادی هم میدادیم به طوری که در شرایط عادی تعداد شهدای شرک کشور از غرب بیشتر بود.



”
۱۲ ساعت
کشید تا
منطقه
شیمیایی را
تخلیه کنیم
کار از کار گذشته بود...“

بنده با دست خودم یکی از نیروهای ۱۸ ساله خودمان را که به شدت مجروح شده بود روی کشتن گذاشتیم تا به عقب ببرند، شدت مجروحیتش به حدی بود که نیمی از بدن آن توسط ترکش نصف شده بود، من درحالی که به آن دلداری میدادم که نگران نباشد و حالش خوب می‌شود آن را راهی کردم او تنها به من یک نگاه کرد و لبخند زد. پس از این که به عقب برگشتم احوالش را که پرسیدم گفتند قبل از رسیدن در همان کشتن شهید شده است. آن نگاه و لبخندش هیچ گاه از خاطرم نمی‌رود. از این دست که عراقی‌ها به قواس‌های ما زدند، شدت این بمبهای بدن بود که بدن له می‌شد به طوری که انگار استخوانی در بدن این انسان وجود نداشت. توصیف تمام این صحنه‌ها سخت است.

همه ما اکنون باید قدردان این جوانانیکه با ارزش‌ترین دارایی خود یعنی جانشان را در این راه فدا کرده‌اند تا آسایش و آرامش به وجود بیاید، باشیم. هر شخص به هر نحوی که می‌تواند با مراجعته به وجودان خود می‌تواند از آن ها قدردانی کند.

دکتر محمدهادی امید

متولد ۱۳۴۸

استان تهران



۱۶ سالم بود که قصد عزیمت به جبهه را کردم، راستش را بخواهید نمی‌گذاشتند بروم، خانواده مخالفت می‌کرد چون برادر و پدرم هم در جبهه بودند به من می‌گفتند تو سن و سالی نداری و فعلانباید بروی، ما که کله‌مان بوی قرمه سبزی میداد چند باری رفتم اما هر بار ما را گیر آوردند و بازگرداندند.

”

بصیرت افزایی
 دستاورد جبهه
 است باید پای
 کار ولایت فقیه
 و نائب امام
 زمانمان
 بایستیم.....



دهیم.

وظیفه نسل جوان در این زمینه خیلی سنگین است در حقیقت باید به بصیرت افزایی خود بپردازند در این زمینه نیز باید به خود ساختگی و تقویت ایمان، الگوگیری و مطالعه بپردازد تا بدانند چطور می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند.

نیز از سوی مدرسه اقدام کردم که شبانه اعزام شویم اما باز نمیدانم چطور باخبر شدند که دوباره آمدند و مارا بازگرداندند. دیدم اینطور نمی‌شد هر بار به نحوی نمی‌گذارند بروم این شد که تصمیم گرفتم به صورت فردی بروم، صبح زود عازم ترمینال غرب شدم و از آنجا به سمت کردستان رفتم.



سعید صدیقی گildeh

متولد ۱۳۴۶

شهر تنکابن

یکی دیگر از دستاوردهای دفاع مقدس مردمی بودن آن بود به عبارت دیگر، تدابیر امام خمینی (ره) در آن مقطع حساس زمانی، با بسیج همگانی و سازمان دهی مردم و نیروهای مسلح، گسترش تشکیلات نظامی، ایجاد هماهنگی و انسجام در نیروهای مسلح، مقابله با عوامل بازدارنده داخلی و تبلیغات دشمن، تفویض برخی از اختیارات و تشویق به نبرد از عوامل پیروزی و جزء افتخارات و دست آوردهای دفاع مقدس ۸ ساله بود.

با جمله‌ای از فرمایشات حضرت آقا مقام معظم رهبری مظلله العالی عرایض را از بابت وظایف خودمان در زمان فعلی ادامه می‌دهم که: «این انقلاب به واسطه "تحريم" شکست نمی‌خورد، اما "تحريف" ممکن است آن را از مسیر خارج کند و به آن لطمeh بزند.» پس می‌بایست، از تمام ظرفیت‌ها استفاده کنیم تا آموزه‌ها و ارزش‌ها و آرمان‌های دوران دفاع مقدس به بهترین شکل و با بیان حقایق و واقعیت‌های میدانی آن زمان به نسل امروز منتقل گردد و این امر میسر نمی‌شود مگر با حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های والای نظام مقدس



۹۹

دفاع مقدس نمایانگر اتحاد و اقتدار ملت ایران در اوج مظلومیت و تنها یی بود

جمهوری اسلامی ایران
پس باید بیش از پیش تلاش کنیم و اجازه ندهیم در حیطه‌های نظامی، فرهنگی و اجتماعی و... خدشهایی به دست آوردها که با خون هزاران شهید به دست مارسیده است وارد شود.

اینجانب سعید صدیقی گildeh فرزند محمد صادره از شهرستان تنکابن از استان مازندران و از کارکنان رسمی سازمان امور دانشجویان هستم.

در سال ۱۳۶۵ از طریق کنکور سراسری وارد دانشگاه شهید بهشتی شده و در رشته اقتصاد گرایش نظری پذیرفته شدم. ترم سوم یعنی در سال ۱۳۶۶ که بنده ۲۰ سال سن داشتم به همراه سایر دانشجویان و رزم‌مندگان مناطق تجريش و دربند و... از دانشگاه محل تحصیل به جبهه‌های مقدس حق عليه باطل اعزام شدم.

منطقه جنگی ما جبهه غرب، محور پیرانشهر، میله مرزی گردان حمزه سید الشهداء بود که به مدت هشت ماه در آن به عنوان بسیجی مشغول جنگ با معاندین و دشمنان ملت بزرگ ایران بودم. در نهایت نیز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به پشت جبهه برگشته و در سنگر دانشگاه به ادامه تحصیل پرداختم.

۸ سال دفاع مقدس در کشور دستاورهای بیشماری داشته است که یکی از آن‌ها اعتقاد و ایمان به جوانان بود چنانچه شهدا یی نظیر همت، باقری، زین الدین و...، ژنرال‌های بی ستاره و جوان به عنوان فرمانده لشکر و تیپ انتخاب می‌شدند. همگونی و بی‌ریایی و اوج اخلاص در دفاع مقدس وجود داشت و به همه جوانان آموخت که با حاکمیت و اندیشه به تصمیم گیری بپردازند.

دفاع مقدس نمایانگر اتحاد و اقتدار ملت ایران در اوج مظلومیت و تنها یی بود، به طوری که تمام استکبار و استعمار به سرکردگی آمریکای جنایتکار و اروپا و... یک طرف وایران اسلامی هم در طرف مقابل قرار داشت.



محمد رضا رمضانی

متولد ۱۳۴۳

استان زنجان

صبح به صبح هواپیماهای جنگی دشمن وارد منطقه ما میشدند و شروع به تیر اندازی میکردند، یک روز یکی از این هواپیماها با فاصله کمی از زمین شروع به تیراندازی کرد به طوریکه من گفتم سرم را بالابیاورم حتما با سرم برخورد میکند.

خاکریزی را نیز درست کرده بودیم که در زمان حمله هوایی داخل آن قرار بگیریم، کارمان این بود تا هواپیما امد همه با هم به داخل خاکریز برویم اما نمیدانم آن روز که هواپیما در فاصله کمی از زمین پرواز میکرد چرا ماما همگی به داخل آن نرفتیم، هر کس سنگری گرفت و آنجا ماند. بعد از حمله هوایی بالای آن خاکریز رفتم دیدم ترکشی به درون آن خاکریز خورده بود به طوری که عمق گودال بیشتر شده بود، خلاصه که اگر آنجا رفته بودم الان شهید شده بودم.

بنده همواره آماده دفاع از میهن هستم هر زمان و به هر شکل که بشود، ما همه باید اینگونه باشیم، وظیفه ما پشتیبانی و ادامه دادن راه شهداست ما باید بگذاریم انقلاب اسلامی از بین بروند



بلکه باید سبب رشد و شکوفایی آن شویم.

۹۹
اولین بار که به مناطق
جنگی رفتم نمیدانستم
ترکش و خمپاره چیست
همه چیز برایم تازه بود...



زمان سربازیم رسیده بود که داوطلبانه ثبت نام کردم، مادرم موافق نبود اما هرچه که شد راضیش کردم که بروم. بعد از سه ماه آموزشی در پادگان عجب شیر، اعزام به کرمانشاه شدیم در مسیر رفتن که به شب برخوردیم متوجه شدیم که یکی از اتوبوس‌های اعزامی جا مانده است، پرس و جو کردیم فهمیدیم در زمان استراحة نیروهای اعزامی و صرف صباحانه، تصادفی صورت گرفته است و یکی از ماشین های گذری بر روی نیروهای ما چپ کرده است که در نهایت سبب شده است برخی از آن‌ها به لقاء الله بپیوندد. خلاصه که قبل از ورود ما به جبهه تلفات شروع شد و ما با خاطره خوبی وارد جنگ نشدیم.

توفیق داشتم ۱۲ ماه برای رزمnde ها نان پختم بعد از آن نیز مامور لشکر ۲۱ حمزه سلام الله علیها شدیم. قرار بود شهید شویم نمیدانم چه شد که نشد. اگر بخواهم خاطره‌اش را برایتان تعریف کنم از آن جا شروع می‌شود که بنده برای اولین بار وارد منطقه جنگی شدم، از آنجایی که تا بحال ترکش و خمپاره ندیده بودم همه چیز برایم تازه بود،

جنگ هشت ساله، ما را قوی تر کرد. اگر جنگ
هشت ساله نبود، این سرداران شجاع، این مردان
بر جسته نشان داده نمیشدند، در بین ملت بروز
نمیکردند؛ این حرکت عظیم مخلصانه‌ی مردم مجال
بروز و ظهور پیدا نمیکرد.



۱۳۸۹/۱۱/۲۷

فقیر کفایت

کلامیاد

